

بررسی فقهی-حقوقی نشوز مردان با محوریت آیه ۱۲۸ سوره نساء

مژده جمالی پور^۱، سید محمدحسین میری^۲، سمیه جعفری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۱۸

چکیده

همسرآزاری مردان، به عنوان یک پدیده‌ی پنهان جهانی، شناخته می‌شود که با افزایش آگاهی و شناخت در جامعه، می‌توان به کاهش آن کمک کرد. در جامعه مسلمان ایرانی، یکی از راه‌های اساسی برای دستیابی به این شناخت، استفاده از آموزه‌های قرآنی است. این پژوهش، به دنبال بررسی جنبه‌های فقهی و حقوقی همسرآزاری است که در اصطلاح قرآن، با عنوان «نشوز» مطرح شده است. مفهوم «نشوز» در اصطلاح مشهور فقهاء، معمولاً به عدم تمکین زن، نسبت داده می‌شود؛ اما در این پژوهش، با توجه به آیه ۱۲۸ سوره نساء، نشوز مردان نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. در شرایطی که مرد، از وظایف شرعی خود مانند پرداخت نفقه، انجام وظایف زناشویی و سایر تعهدات، کوتاهی کند، به عنوان ناشز شناخته می‌شود. زنان می‌توانند در برابر نشوز مردان، با روش‌هایی مانند پند و نصیحت، درخواست حقوق خود؛ یا مراجعه به مراجع شرعی؛ اقدام نمایند. با این حال، بسیاری از زنان به دلیل ناآگاهی یا فقدان ضمانت‌های اجرایی مناسب، نمی‌توانند از این حقوق خود بهره‌مند شوند. این مقاله به روش تحلیلی، تلاش دارد تا مفهوم واقعی نشوز و پیامدهای حقوقی آن را، از دیدگاه فقهی تبیین نماید و نشان دهد که این احکام، عمومی بوده و زنان نیز، می‌توانند با توجه به حقوق خود، راه‌های احقاق آن را دنبال کنند.

واژگان کلیدی: نشوز، تمکین، نشوز مردان، نفقه.

۱. کارشناس مهندسی پزشکی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول؛ طلبه سطح ۳ تفسیر و علوم قرآن، مدرسه علمیه

تخصصی الزهراء (ع). نویسنده مسئول مکاتبات. White_angel1990@ymail.com

۲. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان. miri@asnruk.ac.ir

۳. کارشناسارشد علوم قرآن و حدیث، مدرسه علمیه تخصصی الزهراء (ع). Jafarysomay@gmail.com



بیان مسئله

خشونت خانوادگی، به عنوان رفتاری آشکار یا پنهان، با هدف آسیب رساندن جسمی و روانی به اعضای خانواده شناخته می شود. (ستوده، ۱۳۸۶؛ اعزازی، ۱۳۸۰) این نوع خشونت می تواند در ابعاد جسمی، روانی، کلامی و اقتصادی بروز پیدا کند. (خنیفیر، ۱۳۸۷) همسرآزاری مردان، به عنوان یکی از جلوه های این نوع خشونت، مسئله ای جهانی است که به عنوان مشکلی بین المللی شناخته می شود. (خمسه، ۱۳۹۱) مطالعات نشان داده اند که این پدیده، نه تنها در جوامع خاص، بلکه در سطح جهانی وجود دارد. (ستوده، ۱۳۸۶) آمارهای وزارت دادگستری آمریکا نشان می دهد که هر ساله میلیون ها زن، توسط همسر فعلی یا پیشین خود، مورد آزار و خشونت قرار می گیرند. (خمسه، ۱۳۹۱) در ایران نیز، پرونده های مربوط به خشونت خانوادگی در سال های اخیر، روند افزایشی داشته و هر سال هزاران پرونده جدید به دادگاه ها ارجاع داده می شود. (ستوده، ۱۳۸۶)

با این حال، مطالعات داخلی حاکی از آن است که تعداد زیادی از زنان قربانی خشونت خانگی، از ابزارهای دفاعی و حقوقی بهره نمی برند و بیشتر از رویکردهای انفعالی، مانند بخشش محض استفاده می کنند. (ربانی و جوادیان، ۱۳۸۶) این مسئله، بیانگر شیوع بالای خشونت خانگی است که در بسیاری از موارد، حتی آمارهای رسمی نیز، قادر به بازنمایی آن نیستند. در چنین شرایطی، بررسی آموزه های قرآنی و راه کارهای فقهی و حقوقی، می تواند به عنوان یک راه حل اساسی، برای شناخت و مقابله با این آسیب اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد؛ چراکه برخی باورهای نادرست فرهنگی و مذهبی، نقش مؤثری در افزایش همسرآزاری مردان دارند. بنابراین، ضروری است که آموزه های قرآنی، به درستی تفسیر شده و به جامعه، آموزش داده شود.

همان طور که می دانیم در شریعت اسلام، ازدواج به عنوان اولین و مهم ترین واحد اجتماعی، مورد توجه قرار گرفته و شارع مقدس، قوانینی برای حفاظت از این نهاد مقدس، وضع کرده است. از این رو، زن و مرد، موظف به رعایت حقوق و تعهدات متقابل هستند تا خانواده، به عنوان پایه و اساس جامعه اسلامی، به درستی کار کند. در صورتی که یکی از طرفین، از انجام تعهدات خود، در چارچوب عقد نکاح سر باززند، باید برای اصلاح روابط زناشویی و بازگرداندن حقوق به جایگاه خود، اقدامات شرعی و قانونی مناسب انجام گیرد. بنابراین هدف این

پژوهش، ارائه راهکارهایی بر پایه آموزه‌های دینی برای ترمیم و اصلاح نظام خانواده، در صورت بروز نشانه‌های نشوز است.

در تعبیرات قرآنی و فقهی، ناسازگاری و تخلف از وظایف در خانواده، به عنوان «نشوز» شناخته می‌شود. برخلاف برداشت‌های رایج، که آن را تنها به زنان نسبت می‌دهند، نشوز می‌تواند از سوی مردان نیز رخ دهد. با داشتن شناخت کامل و همه‌جانبه از این مفهوم، می‌توان در جهت حفظ نظام خانواده و جلوگیری از فروپاشی آن، قدم‌های مهمی برداشت. همچنین قانون، باید به عنوان یکی از ابزارهای مقابله با این ناهنجاری، فردی را که از انجام وظایف خود سرپیچی می‌کند، ملزم به رعایت حقوق طرف مقابل کند، تا از فروپاشی تعهدات حقوقی و اخلاقی، که در عقد نکاح تعیین شده، جلوگیری شود.

از جمله پرسش‌های اساسی، که در این راستا مطرح می‌شود، عبارتند از:

۱. مرد ناشز در اصطلاح فقهی، به چه کسی اطلاق می‌شود؟

۲. آیا در قوانین موجود، حکمی درباره مرد ناشز وجود دارد؟

پیشینه تحقیق

از آن جایی که هر جامعه، از افراد متنوع با نیازها، سلیقه‌ها و روحیات مختلف تشکیل شده، لازم است برای حفظ این اجتماع و جلوگیری از تخطی به حقوق فردی، قوانین اجتماعی مناسب وضع شود. خانواده، به عنوان کوچک‌ترین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی، همواره در طول تاریخ، مورد توجه بوده و تعیین حقوق و تکالیف اعضای آن، از جمله مسائل حیاتی به شمار می‌رود. در این بین، برخی زنان در طول تاریخ، قربانی قوانینی نادرست و مبتنی بر باورهای مردسالارانه شده‌اند و در تلاش برای بازپس‌گیری حقوق خود، جنبش‌هایی همچون فمینیسم را به راه انداخته‌اند. این جنبش‌ها، هرچند با نیت اصلاح حقوق زنان شروع شده‌اند؛ ولی گاهی هم، منجر به بروز چالش‌های جدیدی، در نهاد خانواده شده است. در این میان، بهترین راه حل برای بشر، شناخت و تبعیت از قوانین الهی است.

با مراجعه به قرآن، مشاهده می‌شود که این منبع وحیانی در آیاتی، همچون آیات ۳۴، ۳۵ و ۱۲۸ از سوره نساء، به ازدواج توصیه کرده و راهکارهایی برای حل و فصل اختلافات و تعیین حقوق و تکالیف زوجین ارائه داده است. در آثار تفسیری، همچون «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» فضل بن حسن طبرسی (۱۴۱۴ق)، «تفسیر کبیر» محمد عمر فخر رازی (۱۴۲۰ق)، «المیزان»



محمدحسین طباطبایی (۱۴۱۷ق)، «کشاف» محمدجواد مغنیه (۱۴۲۰ق)، «تفسیرالقرآن العظیم» سلیمان بن احمد طبرانی (۱۴۲۹ق) و کتب فقهی، مانند «جواهرالکلام فی شرائع الاسلام» محمدحسن نجفی (۱۴۰۲ق)، «تفصیل الشریعة فی شرح تحریرالوسیلة» محمدفاضل لنکرانی (۱۴۱۲ق) و همچنین کتب حقوقی، مانند «حقوق خانواده» ناصر کاتوزیان (۱۴۳۵ق)، «حقوق خانواده» سیدحسین صفایی (۱۴۳۶ق) و مقالات فقهی و حقوقی، مانند «نگرشی بر وضعیت ضمانت نفقه زوجه» اصغرزیرک باروقی (۱۴۴۱ق)، «بازخوانی مفهوم نشوز زن و مرد در قرآن» حامد مصطفوی فرد (۱۴۳۳ق)، «بررسی فقهی-تفسیری نشوز مردان و راهکارهای مقابله با آن» علی غضنفری (۱۴۴۳ق)، «آموزه‌های شناختی قرآن در رویارویی با همسرآزاری مردان» سیدهفاطمه موسوی (۱۴۳۸ق) به بررسی این موضوع پرداخته شده است.

در پژوهش‌های معاصر، آثار قابل توجهی در حوزه نشوز زوج و زوجه منتشر شده است که شامل کتاب «نشوز زوجین در فقه و نظام حقوقی ایران» اثر فرج‌الله هدایت‌نیا (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۲) و مقاله «نشوز زوج در فقه و حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران» نوشته هدایت‌نیا و سیدجواد سیدعلیزاده می‌شود. این منابع به طور جامع، مبانی فقهی و حقوقی، مصادیق، شرایط، موانع و آثار مدنی، قضائی و کیفری نشوز را تحلیل کرده و پیشنهادهایی برای پیشگیری از این آسیب، ارائه داده‌اند.

مقاله حاضر، ضمن بهره‌گیری از این آثار، با تمرکز ویژه بر آیه ۱۲۸ سوره نساء، تلاش دارد نگاهی نو به نشوز مردان و ضمانت اجرای آن ارائه کند و علاوه بر تحلیل فقهی و حقوقی، ابعاد اجتماعی و فرهنگی این پدیده و راهکارهای اصلاح سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری را مورد بررسی قرار دهد.

۱. مفهوم‌شناسی

بر اساس تعریف قرآن، هریک از زن و مردی که تحت عقد زوجیت قرار دارند، موظف به انجام تکالیف خاصی نسبت به یکدیگر هستند و به همین ترتیب هر کدام، حق‌هایی نیز نسبت به یکدیگر دارند. در این راستا، دو اصطلاح کلیدی «تمکین» و «نشوز» مطرح می‌شود؛ که تمکین، به معنای انجام وظایف زناشویی و نشوز، به معنای عدم انجام این وظایف است. بنابراین، تمکین و نشوز به عنوان مفهومی عام، در حقوق خانواده مطرح هستند. با این حال، عمدتاً این اصطلاحات، به زن نسبت داده می‌شوند و آثار آن در مورد زنان، مورد توجه فقیهان و

حقوق دانان قرار دارد. لذا ضروری است که در بررسی مفهوم قرآنی این دو واژه، به دامنه آن‌ها در مورد زن و مرد، به طور مشترک پرداخته شود.

۱-۱. تمکین

«تمکین» از ریشه «مکن، یمکن» به معنای توانمند گشتن، صاحب مقام و منزلت شدن، قدرت یافتن و استفاده از چیزی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۳۳؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، ۲۲۰۵/۶) این واژه در قرآن کریم در آیه ۱۰ سوره اعراف آمده است: «وَمَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ» که به معنای آن است که ما آنان را در زمین، مستقر کردیم و مالک زمین گردانیدیم.

در اصطلاح فقهی، «تمکین» به یکی از حقوق زوج نسبت به زوجه اشاره دارد و معمولاً در بحث نکاح، مورد توجه قرار می‌گیرد. تمکین به دو نوع «تمکین خاص» و «تمکین عام» تقسیم می‌شود. تمکین خاص، به معنای برآورده ساختن درخواست‌های جنسی شوهر است. نشوز زن، به معنای عدم پذیرش این نوع تمکین محسوب می‌شود. به نقل از صاحب ریاض المسائل، تمکین به معنای تسلیم زن، در برابر خواسته‌های همسر است؛ به طوری که این تسلیم، به مکان و زمان خاصی محدود نباشد و هیچ مانع شرعی، برای زن و مرد وجود نداشته باشد. (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ۱۶۴/۱۲)

تمکین عام به معنای خوش رفتاری، حسن معاشرت با زوج، اطاعت از خواسته‌های مشروع او و همچنین پذیرش ریاست مرد در خانه، رعایت نظافت و آرایش برای همسر تعریف می‌شود. فاضل لنکرانی در آثار خود، به هیچ دلیلی برای آوردن لفظی به این معنا، که نشان دهد زن در اختیار شوهر است، آن طور که در مسالک الافهام، شرایع الاسلام و مبسوط آمده است، اشاره نکرده و به عقیده او، صدق اطاعت و انقیاد به این معنی نمی‌باشد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۲ق، ۵۷۱)

وظیفه تمکین عام، مستلزم آن است که زن، نظرات مرد را در مورد تربیت فرزندان، امور خانوادگی و روابط اجتماعی بپذیرد و از آن‌ها تبعیت کند. (صفایی و امامی، ۱۴۳۶ق، ۱۳۰) در قوانین مدنی ایران، ماده ۱۱۰۵، ریاست مرد بر خانواده را به رسمیت شناخته و به طور تلویحی، زن را ملزم به پذیرش تمکین عام می‌داند. از مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۸ چنین استنباط می‌شود که قانون‌گذار، تمکین را به عنوان یک وظیفه، تنها برای زن در نظر گرفته و آثار آن را، تنها در مورد او مورد توجه قرار داده است؛ به طوری که عدم تمکین را مانع استحقاق نفقه ذکر کرده است.



درحالی که بحثی درباره تمکین مرد، به این مفهوم، وجود ندارد و برای مردان، تنها تکالیفی از قبیل پرداخت نفقه تعیین شده است که عدم انجام این تکالیف نیز، به نوعی می‌تواند به عدم تمکین تعبیر شود.

اما حقیقت آن است که هر دو طرف (زن و مرد) در قبال یکدیگر، وظیفه محافظت دارند. قرآن کریم، این حقیقت را در آیه ۱۸۷ سوره بقره، به خوبی بیان می‌کند که «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ». علامه طباطبایی، این جملات را به عنوان استعاره‌ای از این حقیقت می‌داند که هر یک از زن و شوهر، باید از ارتکاب فسق و فجور یکدیگر جلوگیری کنند و این مسئولیت را در بین افراد جامعه و بشریت گسترش دهند. به این ترتیب مرد، لباس زن و زن، ساتر مرد به شمار می‌روند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱/۲۲۹)

حقوق مدنی در ایران از فقه پویا و زنده‌ی شیعه تأثیر می‌پذیرد. بنابراین لازم است که به بیان مصادیق تمکین، در فقه و حقوق ایران پرداخته شود.

۱-۱-۱. مصادیق تمکین در فقه و حقوق ایران

۱. آمادگی کامل زن جهت تمتعات جنسی: این مسئله در فقه، بدون اختلاف بین فقهاء، پذیرفته شده است و در مواد ۱۰۸۵، ۱۰۸۶ و ۱۱۰۸ حقوق مدنی، به آن اشاره شده است.

۲. اجازه گرفتن برای خروج از منزل: در این راستا، زن موظف است که برای خروج از منزل، از شوهر خود اجازه بگیرد. (خمینی، ۱۳۹۰ق، ۳۰۵)

۳. کسب اجازه از شوهر جهت اشتغال به کار خارج از منزل: زن برای اشتغال به کار خارج از منزل، نیاز به کسب اجازه از شوهر دارد. (وهبه زحیلی، ۱۴۰۹ق، ۷۳۷۸)

۴. کسب اجازه از شوهر برای انجام عبادات و اعمال استحبابی: در بسیاری از موارد، زن باید برای انجام عبادات و اعمال مستحب از شوهر خود کسب اجازه کند. (جبعی عاملی، ۱۴۱۶ق، ۴۴۸)

۵. کسب اجازه از شوهر برای نذر و قسم شرعی: این مورد نیز، از مواردی است که زن برای انجام نذر یا قسم شرعی به اجازه شوهر نیاز دارد. (فتوی بدون اختلاف فقهاء)

۶. اقامت در اقامتگاه شوهر: زن برای دریافت نفقه، باید در خانه شوهر زندگی کند؛ مگر این‌که در حین وقوع عقد، شرطی غیر از این وجود داشته باشد. (جبعی عاملی، ۱۴۱۶ق، ۴۶۹؛ مواد ۱۱۱۴، ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ حقوق مدنی)

۷. الزام زن به حسن معاشرت با شوهر: طبق ماده ۱۱۰۳ حقوق مدنی، زن ملزم به حسن معاشرت با شوهر خود است. (کاتوزیان، ۱۴۳۵ق، ۱۲۳)

لازم به ذکر است که عدم تمکین، با امتناع از تمکین (نشوز)، متفاوت است. عدم تمکین، گاهی به دلیل معاذیر شرعی و قانونی اتفاق می‌افتد که در این موارد، زن به دلیل وجود عذر شرعی یا عقلی مانند بیماری، که مانع از مجامعت است، نمی‌تواند به تمکین بپردازد؛ ولی این امر، به معنای نشوز نخواهد بود. به همین دلیل، صاحب ریاض المسائل بیان می‌دارد که اگر زن به دلیل عذر شرعی یا عقلی از استمتاع، امتناع ورزد، نفقه او ساقط نمی‌شود؛ زیرا در این صورت، عدم تمکین به معنای نشوز نخواهد بود. (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ۱۶۸/۱۲)

فاضل لنکرانی نیز در این زمینه تأکید می‌کند که سفرهایی که شوهر اجازه داده و همچنین سفرهای مستحب و مباح، حتی اگر حج واجب فوری نباشد، از مواردی است که زن می‌تواند از تمکین خودداری کند. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۲ق، ۵۷۳)

اما مواردی که زن، مجوز خودداری از تمکین دارد، به دو دسته تقسیم می‌شوند: مالی و غیرمالی.

۱-۲. موارد غیرمالی موجه بودن عدم تمکین

عدم تمکین از سوی زن، می‌تواند در شرایط خاصی موجه باشد. در این بخش به مهم‌ترین موارد غیرمالی، که می‌تواند دلیل موجهی برای خودداری از تمکین باشد، اشاره می‌شود:

۱. بیماری شوهر: اگر شوهر به بیماری مسری مبتلا باشد یا به هر دلیل خاصی، که امکان تمکین را از جانب زن مشکل می‌سازد، زن می‌تواند از تمکین خودداری کند. در ماده ۱۱۲۷ حقوق مدنی، به این موضوع اشاره شده است.
۲. بیماری و ناتوانی زن: وجود برخی بیماری‌ها در زن، که توانایی او را برای تمکین خاص یا حتی عام محدود می‌کند، می‌تواند مجوزی برای امتناع از تمکین باشد. در این شرایط، الزام به تمکین با اصول معاشرت به معروف، مغایرت دارد و امتناع از تمکین، مانع سقوط حق نفقه نخواهد بود. (فاضل هندی، ۱۴۰۵ق، ۵۸۰/۷)
۳. احتراز از محرّمات: یکی از موارد جواز امتناع از تمکین، حذر کردن از وقوع در حرام است. به عنوان مثال، در شرایطی مانند حیض، نفاس یا احرام، امتناع زن از تمکین، مجاز بوده و این موضوع، سبب سقوط نفقه نخواهد شد. (خمینی، ۱۳۹۰ق: ۳۲۱/۲)





۴. انجام واجبات: اگر زوجه، به دلیل انجام یک واجب شرعی که باید در زمان معین انجام شود، مانند روزه در ماه مبارک رمضان، نتواند تمکین کند، این مسئله نیز، مجوزی برای خودداری از تمکین خواهد بود. (حلی، ۱۴۱۲ق: ۳/۱۵۴)

۵. خوف ضرر در عرض (آبرو)، مال و جان: اگر زن به دلیل ترس از آسیب به آبرو، مال یا جان خود، مجبور به ترک تمکین باشد، در این صورت ناشزه محسوب نمی شود و امتناع او، سبب سقوط نفقه نخواهد بود. (گلیایگانی، ۱۴۱۱ق، ۱/۱۸۲؛ ماده ۱۱۱۵ حقوق مدنی)

با توجه به موارد مطرح شده، نظریه فقهاء و حقوقدانانی که قائل به تمکین مطلق زن و تعلیق نفقه به تمکین زن بودند، خدشه دار شده و باید به شرایط و وضعیت زن و مرد توجه کرد.

۳-۱-۱. موارد مالی موجه بودن عدم تمکین

عدم تمکین، همچنین می تواند به دلیل برخی از مسائل مالی نیز موجه باشد. در ادامه به چند مورد مهم اشاره می شود:

۱. ضرورت تأمین معاش: در صورتی که زن، تمامی وظایف خود را انجام داده و از شوهر، تمکین نماید؛ اما شوهر، به هر دلیلی به وظیفه خود در تأمین نفقه عمل نکند، زن می تواند برای تأمین معاش خود، به طور مستقل اقدام کند. در این شرایط، اطاعت از شوهر برای زن واجب نیست و او می تواند از تمکین خودداری نماید. (جبعی عاملی، ۱۴۱۶ق، ۴۲۹/۵)

۲. حق حبس: حق حبس یا حق امتناع زوجه، به این معناست که اگر مرد از پرداخت مهریه خودداری کند، زن می تواند از تمکین خودداری کند. این حق در فقه و حقوق، به ویژه در قانون مدنی ایران، مورد توجه قرار گرفته است. براساس نظر مشهور فقهاء، حق حبس، تا قبل از زفاف یا اولین آمیزش جنسی محفوظ است؛ اما برخی همچون شیخ مفید و شیخ طوسی، معتقدند که این حق، پس از زفاف نیز باقی می ماند. با این حال، نظر غالب بر این است که حق حبس، پس از یک بار تمکین ساقط می شود. (مفید، ۱۴۱۰ق، ۵۱۰)

ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی تصریح می کند: «زن می تواند تا مهر، به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند؛ مشروط بر این که مهر او، حال باشد و این امتناع، مسقط حق نفقه نخواهد بود.» برخی معتقدند که علت وجود این ماده، اشاره به حق حبس است؛ چرا که تحقق نشوز، زمانی است که اجازه قانونی، وجود نداشته باشد. (امامی، ۱۴۲۸ق،

مهم است که مشخص شود، آیا عدم تمکین زوجه در شرایط حق حبس، به تمکین خاص مربوط می‌شود یا تمکین عام. عملاً محاکم، حق حبس را مرتبط با تمکین خاص دانسته و در صورت عدم تحقق نزدیکی، حق حبس را باقی می‌دانند؛ حتی اگر زوجه، تمکین عام را داشته باشد.

آن‌چه تاکنون به عنوان نمونه‌های تمکین و عدم تمکین، از نظر فقهاء و مواد قانونی ذکر شد، مربوط به زنان است. این در حالی است که از منظر حقوقی و فقهی، هریک از زوجین، وظایفی در قبال یکدیگر دارند که باید به آن‌ها پایبند باشند. با این وجود، در قانون هیچ نمونه‌ای برای عدم تمکین مرد ذکر نشده است؛ باین‌که اگر عدم تمکین را معادل نشوز در نظر بگیریم، نشوز، به معنای خروج هریک از زوجین، از انجام وظایف الزامی است که قانون‌گذار، بر عهده آن‌ها گذاشته و منحصر، به زن نمی‌باشد. البته در مواردی که زن، دچار سختی و مشقت می‌شود، مانند عدم پرداخت نفقه، فرار کردن زوج، زندانی بودن مرد یا سفر او به خارج از کشور، قانون‌گذار به زن اجازه می‌دهد که در دادگاه، درخواست طلاق کند. اما در تمام این موارد، در طلاقی که در فقه، به طلاق خلع معروف است، زن متضرر می‌گردد و حق مهریه، نفقه، اجرت‌المثل و سایر حقوق مالی به او تعلق نمی‌گیرد؛ حتی اگر مرد در ایجاد این شرایط، مقصر بوده باشد.

۲-۱. نشوز

«النَّشْز» به معنای زمین مرتفع است و جمع آن، «نشوز» می‌باشد. فعل «نشز، ینشز» به معنای برخاستن و بلند شدن از جای نشستن است. همان‌طور که خداوند متعال در آیه ۱۱ سوره مجادله می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا». اصطلاح «نَشَرَتِ الْمَرْأَةُ تَنْشِزُ» به معنای نافرمانی زن از شوهر است، زمانی که او را آزرده و به او جفا می‌کند. همچنین «دَابَّةٌ نَشْرَةٌ» به حیوانی اشاره دارد که نمی‌گذارد کسی بر پشتش سوار شود. (خلیل، ۱۴۰۸ق، ۶/۲۳۲؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، ۳/۸۹۹) عبارت «إِنْشَارُ عِظَامِ الْمَيْتِ» به معنای برخاستن استخوان‌های مرده از محل خود و ترکیب شدن آن‌ها با یکدیگر است. چنان‌که خداوند در آیه ۲۵۹ سوره بقره می‌فرماید: «وَ أَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا»

نشوز از ماده «نشز» به معنای زمین مرتفع و بالا است و در مفهوم اصطلاحی، به معنای کراهت و سوء معاشرت بین زوجین به کار می‌رود. نشوز در قرآن کریم در آیات مختلف، به هر دو





طرف (زن و مرد) نسبت داده شده است. برای مثال، در آیه ۳۴ سوره نساء و آیه ۱۲۸ همین سوره، به نشوز زن و مرد اشاره شده است. نشوز زن، به معنای خروج از اطاعت شوهر و نشوز مرد، به معنای جفا و آزار به زن تعریف می‌شود. (ابن منظور، ۱۳۷۴ ق، ۴۱۸/۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ۸۰۶).

صاحب جواهر در باب نشوز، اقوالی را طرح و نقد می‌کند:

قول اول: به شیخ طوسی در «نهایه» نسبت داده شده و بیان می‌کند که نشوز، مختص خروج زوج از وظایف واجب است. این قول، با ظاهر آیه ۳۴ سوره نساء که نشوز، به زن نسبت داده شده، در تضاد است.

قول دوم: به احکام راوندی نسبت داده شده و نشوز را، مختص به خروج زوجه از وظایف واجب می‌داند. این قول نیز، با آیه ۱۲۸ سوره نساء که نشوز، به مرد نسبت داده شده، ناسازگار است.

قول سوم: که مختار شریع و قواعد است، نشوز بر مرد و زن، در صورت خروج از وظایف واجب، اطلاق می‌شود.

قول چهارم: نشوز بر هر دو طرف، در صورت عدم انجام وظایف صدق می‌کند؛ اما این نظر نیز، با آیه ۳۵ سوره نساء، که به شقاق اشاره دارد، هم‌خوانی ندارد.

در نهایت، صاحب جواهر، نشوز را به عنوان خروج هر یک از زوجین از انجام تکالیف واجب خود، نسبت به دیگری تعریف می‌کند و نشوز زن را، در عدم تمکین و نشوز مرد را، در جفا و آزار نسبت به زن می‌داند. (نجفی، ۱۴۰۱ ق، ۲۰۰/۳۱).

شبیری زنجانی، اسناد صاحب جواهر به راوندی را صحیح نمی‌داند و بیان می‌کند که راوندی در شرح «نهایه»، نشوز را مختص به زن ندانسته و اظهار می‌نماید هر دو طرف، ممکن است دچار نشوز شوند؛ به ویژه اگر هر یک از آن‌ها، از حقوق و تکالیف یکدیگر سرپیچی کنند. (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ ق، ۷۶۹۱/۲۵)

خوانساری معتقد است هر یک از همسران، بر دیگری حقی دارد که واجب است در انجام آن‌ها بکوشند؛ حتی اگر طرف مقابل، نشوز کند. با ارتفاع هر یک از زوجین از اطاعت همسرش، نشوز متحقق می‌شود که اگر از سوی هر دو باشد، شقاق نام دارد. (خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ۴۳۲/۴)

فاضل لنکرانی، نشوز را خروج از اطاعت همسر، در آن‌چه بر او واجب است، می‌داند که از

جمله‌ی این موارد، می‌توان عدم تمکین؛ ازاله آن چه مخالف تمتع و التذاذ است؛ ترک نظافت و تزیین؛ همچنین خروج از خانه بدون اذن همسر؛ نام برد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ۴۸۱۱) همان‌طور که مشاهده شد، نشوز، نه تنها مختص زنان نیست؛ بلکه مردان نیز، می‌توانند در برابر وظایف و حقوق همسر خود، دچار نشوز شوند. در حقوق خانواده، رعایت حقوق و تکالیف هریک از طرفین، به عنوان عاملی مهم در ایجاد یک زندگی مشترک سالم و متعادل مطرح است. در این راستا نشوز، به عنوان یک مفهوم محوری، می‌تواند به درک بهتر از روابط خانوادگی و مسئولیت‌های هریک از زوجین کمک کند.

۱-۲-۱. مصادیق نشوز مرد

قرآن کریم در آیه ۱۲۸ سوره نساء، به نشوز مرد اشاره می‌کند: «وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَغْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا». نشوز مرد، می‌تواند شامل سوء معاشرت و بدرفتاری او با همسر باشد و به عنوان یکی از مصادیق عسرو حرج، شناخته می‌شود. برخی از مصادیق نشوز مرد، عبارتند از: تعدی و آزار؛ اگر مرد به همسر خود، جفا کرده یا به او آسیب برساند، نشوز او محقق شده است.

عدم پرداخت نفقه: مرد باید نفقه همسرش را پرداخت کند و در صورت خودداری، دچار نشوز می‌شود.

عدم هم‌خوابی واجب: اگر مرد از انجام نزدیکی با همسر خود امتناع کند، به‌ویژه در زمان‌هایی که بر او واجب است، دچار نشوز شده است.

عدم حسن معاشرت: هرگاه مرد، به‌گونه‌ای رفتار کند که با معیارهای اخلاقی و اجتماعی سازگار نباشد، نشوز او محقق شده است. در آیه ۱۹ سوره نساء نیز، به حقوق زنان اشاره شده و بیان می‌شود که مردان، نباید زنان را به زور، وادار به طلاق کنند و باید با آن‌ها، به خوبی رفتار کنند.

۲. رابطه تمکین و نشوز

تعریف تمکین و نشوز: تمکین، به معنای قبول مسئولیت‌ها و وظایف زناشویی است و به دو نوع، تقسیم می‌شود: تمکین خاص (یعنی نزدیکی و روابط جنسی) و تمکین عام (یعنی برآورده کردن سایر نیازهای زناشویی). نشوز، به معنای خروج از اطاعت و وظایف زناشویی است که



به ویژه، به عدم تمکین زن از شوهر اشاره دارد.

در برخی منابع فقهی و حقوقی، عدم تمکین زن را معادل نشوز، تلقی کرده و این مفهوم را به طور خاص، به زنان نسبت داده اند. در مقابل، برخی از فقهاء، مانند شبیری زنجانی، نشوز را اعم از عدم تمکین دانسته و بر این باورند که نشوز مرد نیز، ممکن است به معنای کراهت و بی میلی به روابط زناشویی و عدم انجام وظایف واجب باشد.

شبیری زنجانی اشاره دارد که اگرچه نشوز زن، به عنوان خروج از اطاعت شوهر تلقی می شود؛ اما نشوز مرد، به معنای بی توجهی به حقوق زن و ترک وظایف زناشویی اوست. در این جا قرآن کریم نیز، به عدم ضرورت موعظه در مورد نشوز مرد اشاره دارد و به طور کلی بر عدم تکلیف به موعظه، در این موارد تأکید دارد؛ چراکه برخلاف قیومیت مرد است. (شبیری زنجانی ۱۴۱۹ق، ۷۶۹۰/۲۵)

بنابراین، اگر نشوز و عدم تمکین را یکسان بدانیم، این مسئله به طور قانونی هم، مطرح می شود. زن می تواند به عنوان حق قانونی خود، شوهر را به انجام وظایف واجب زناشویی ملزم کند؛ به ویژه در مواردی چون حق مضاجعت، حق نزدیکی و حق قسم. با این حال، زنان معمولاً به دلایل اجتماعی و فرهنگی، درخواست های خود را در قالب نفقه مطرح می کنند. با وجود این که برخی احکام قضایی، مانند رأی شعبه هفتم دیوان عالی کشور، عدم وجاهت قانونی دعوی الزام به تمکین را بیان کرده اند؛ اما می توان گفت که الزام به تمکین هم، می تواند از جنبه های حقوقی و فقهی، دارای وجاهت باشد. بنابراین، اگر مرد در انجام وظایف شرعی خود قصور کند، مانند عدم حسن معاشرت، ممکن است زن نیز، حق طرح دعوی الزام به تمکین داشته باشد.

۳. راه کارهای فقهی و حقوقی برای زنان در مقابل نشوز مرد

بر اساس گزارش قانون، تمکین زنان به رابطه زناشویی اشاره دارد که از آن، به عنوان تمکین خاص یاد می شود. در قوانین ما، از تمکین مرد به این معنا، سخنی به میان نیامده؛ بلکه وظایفی همچون پرداخت نفقه، برای مردان در نظر گرفته شده است که عدم انجام این وظایف را می توان به نوعی، عدم تمکین دانست. با این حال، موارد بسیاری از عدم انجام تکالیف زناشویی از سوی مردان وجود دارد؛ ولی عرف و جامعه، غالباً زنان را به سکوت و صبر در این شرایط تشویق می کنند. به هر حال، این مسئله مطرح است که اگر زنی، وظایف خود را در

زندگی انجام ندهد، مرد می‌تواند او را طلاق دهد. آیا زن نیز، از چنین حقی برخوردار است؟ پرسش‌های گوناگونی، پیرامون این موضوع به ذهن می‌آید که نیاز به بررسی راه‌کارهای فقهی و حقوقی دارد.

در قوانین مدنی ایران، به‌طور مستقیم به تمکین و نشوز اشاره نشده است؛ اما می‌توان از برخی مواد قانونی، استنباطاتی داشت:

ماده ۱۱۰۸: «هرگاه زن، بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود.» این ماده به‌وضوح، بر نشوز زن دلالت دارد و برخی حقوقدان‌ها از آن، تمکین عام را استنباط کرده‌اند.

ماده ۱۰۸۵: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند.» این ماده نیز، نشوز زن را مستند می‌کند و ممکن است به تمکین خاص، اشاره داشته باشد.

ماده ۱۱۰۳: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.» این ماده، بر حقوق متقابل زوجین تأکید دارد.

ماده ۱۱۰۴: «زوجین باید در تشییع مبنای خانواده و تربیت اولاد خود، به یکدیگر معاضدت کنند.»

این مواد قانونی، بر تعهدات متقابل زوجین تأکید دارند و این، بدان معناست که عدم انجام وظایف زناشویی از سوی مرد نیز، می‌تواند به عنوان نشوز تلقی شود.

در حقوق مدنی ایران، وظایف و تکالیف زوجین، به‌طور مشخص تعریف نشده است؛ اما از برخی مواد قانونی، می‌توان استنباطاتی کرد. دکتر امامی در کتاب خود، به این نکته اشاره دارد که هر یک از زوجین، ملزم به اجرای تکالیف ناشی از نکاح هستند و در صورت عدم انجام این تکالیف، طرف دیگر می‌تواند به دادگاه مراجعه کند و درخواست اجبار او را به ایفای وظایف خود نماید.

با بروز نشوز از سوی مرد، زن ابتدا به مطالبه حقوق خود پرداخته و با پند و اندرز، مرد را ترغیب می‌کند تا حقوق شرعی واجب او را ادا کرده و از مخالفت دست بکشد. اگر در مرحله اول، نصیحت و اندرز نتیجه نداد، زن می‌تواند در مرحله دوم، به دادگاه مراجعه کرده و از طریق قانونی اقدام نماید. با اثبات نشوز مرد، حاکم شرع نیز موظف است او را از این عمل حرام، نهی کرده و به انجام تکالیف واجب، از جمله پرداخت نفقه و سایر حقوق همسر، با اعمال قانون وادار



کند. اگر دستور حاکم، مؤثر نباشد، او می‌تواند مرد را با مجازات‌هایی متناسب با وضعیت، تعزیر کند. همچنین در صورت لزوم، نفقه زن را از اموال شوهر، حتی با فروش املاک او، تأمین کند. (خمینی، ۱۳۹۰، ق ۲/۳۰۶)

صاحب جواهر نیز، معتقد است که زن می‌تواند پس از نصیحت و عدم پاسخ‌گویی شوهر، به حاکم شکایت کند و حاکم او را به ادای حقوق، ملزم نماید. او همراه با بسیاری از فقیهان، تأکید می‌کند که زن، حق ندارد با شوهر قهر کند یا او را کتک بزند، حتی اگر احتمال داده شود که با این روش‌ها، شوهر از نشوز دست بردارد؛ زیرا کتک زدن و قهر کردن، نیاز به اجازه شرعی دارد و شارع، چنین اجازه‌ای را صادر نکرده است. (نجفی، ۱۴۰۱، ق ۳۱/۲۰۷)

در قوانین ایران، زن حق دارد در صورت عدم پرداخت نفقه از سوی شوهر، به دادگاه مراجعه و الزام او به پرداخت نفقه را درخواست کند. همچنین اگر شوهر، قادر به پرداخت نفقه نباشد، زن می‌تواند درخواست طلاق کند.

باین حال تکالیف دیگر، مانند حسن معاشرت و تشیید مبانی خانواده، به‌طور مستقیم به محبت و علاقه بین زوجین وابسته است و نمی‌توان به راحتی شوهر را به انجام این موارد اجبار کرد. در این صورت، زن تنها می‌تواند درخواست طلاق کند.

در این شرایط، قانون برای تضمین اجرای تکالیف شوهر، راهکارهایی را ارائه کرده که به شرح زیر است: تکالیف شوهر، به دو دسته تقسیم می‌شود. یکی از آن‌ها، انفاق (نفقه) است که زن می‌تواند همان‌طور که گفته شد، به دادگاه مراجعه کند و از شوهر درخواست نماید. دادگاه نیز، نفقه را از او گرفته و به زن می‌دهد. اگر الزام شوهر به پرداخت نفقه، ممکن نباشد یا او، توانایی مالی برای پرداخت آن نداشته باشد، زن می‌تواند براساس ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی، از دادگاه درخواست کند که شوهر را به طلاق مجبور نماید و دادگاه پس از بررسی، شوهر را ملزم به طلاق می‌کند.

اما تکالیف دیگر شوهر، مانند حسن معاشرت، استحکام خانواده و تعهدات اختصاصی او، مانند قسم و نزدیکی، اصولاً از نوعی نیستند که دادگاه بتواند شوهر را به آن‌ها وادار کند. در این موارد، زن تنها می‌تواند برای الزام شوهر به طلاق اقدام کند. باید اذعان داشت که قانون، در این موارد راه حل مناسبی ارائه نداده، مگر این‌که سوء معاشرت شوهر، به حدی برسد که ادامه زندگی برای زن، تحمل‌ناپذیر شود. در چنین شرایطی، مطابق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، زن می‌تواند از دادگاه درخواست کند که شوهر را مجبور به طلاق نماید. (امامی، ۱۴۲۸، ق ۴/۴۳۰)

قانون مدنی به زن، این اختیار را می‌دهد که در صورت سوء معاشرت شوهر و عدم تحمل ادامه زندگی، از دادگاه بخواهد تا شوهر را به طلاق ملزم کند. در واقع، ضمانت اجرای حقوق زن، عمدتاً شامل شکایت از شوهر نزد حاکم و درخواست طلاق از دادگاه است. از طرف دیگر، ضمانت اجرای حقوق مرد، شامل امتناع از پرداخت نفقه و استفاده از حق طلاق است.

در شرایطی که مرد، تمام حقوق زن را می‌پردازد؛ اما کراهت، نسبت به هم‌نشینی با زن دارد، زن می‌تواند بخشی از مهریه یا نفقه خود را ببخشد تا مرد از نشوز خود، دست بردارد. این اقدام، به عنوان مصالحه شناخته می‌شود. (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۴/۴۳۸)

شبیری زنجان‌ی معتقد است که نشوز مرد، به معنای بالاتر دیدن خود از زن و کراهت نسبت به اوست. در چنین شرایطی، زن ممکن است از بخشی از حقوق خود، صرف‌نظر کند تا مرد را از اقدام به طلاق یا ازدواج مجدد منصرف کند. (شبیری زنجان‌ی، ۱۴۱۹ق، ۲۵/۷۶۸۹)

در فقه اسلامی و به‌ویژه در ادبیات حقوقی، بحث مصالحه و توافق میان زوجین در شرایط خاص، به‌خصوص در مواقعی که یکی از طرفین دچار نشوز شده باشد، به‌دقت بررسی شده است. آیه ۱۲۸ سوره نساء و روایات متعدد، به عنوان مستندات اصلی در جواز مصالحه بین زوجین مطرح می‌شود.

خداوند در آیه ۱۲۸ سوره نساء می‌فرماید: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا» این آیه، به‌وضوح بیان می‌کند که اگر زنی از نشوز یا دوری شوهرش بیم داشته باشد، می‌تواند با شوهرش، مصالحه کند تا از وقوع این مشکل جلوگیری نماید.

در تفسیر این آیه، صاحب‌جواهر به وجود روایات مستفیضه اشاره می‌کند. یکی از این روایات به نقل از محمد بن مسلم است که از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: «مَا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا؟»

امام صادق علیه السلام توضیح می‌دهد که این آیه، به زنی اشاره دارد که شوهرش، از او ناراضی است و به او می‌گوید: «می‌خواهم طلاق دهم.» زن می‌گوید: «من را طلاق نده؛ بلکه من از حق خود صرف‌نظر می‌کنم و تو را از نزدیکی با خود منع می‌کنم؛ اما طلاق نده.» این عمل زن، به عنوان مصالحه شناخته می‌شود و در واقع، نشانه‌ای از درک شرایط و حفظ زندگی خانوادگی است. (عاملی، ۱۴۱۰ق، باب ۱۱ از ابواب قسم و نشوز، حدیث ۱)



صاحب جواهر معتقد است که جواز صلح، که از آیه و روایات برداشت می شود، مستلزم آن است که عمل مرد، حرام نباشد؛ در غیر این صورت، مصالحه جایز نیست. (نجفی، ۱۴۰۱ق، ۲۰۷/۳۱)

۴. در رابطه با نفقه و تمکین، مطلق یا مشروط بودن تمکین

در بحث تمکین و نفقه، نظرات متفاوتی از سوی فقهاء شیعه وجود دارد که به دو نظریه اصلی، تقسیم می شود:

نظریه اول: نفقه را مشروط به تمکین کامل در عقد دائم می دانند. براساس این نظریه، فقهاء شیعه معتقدند که نفقه، به عنوان عوضی یا شبه عوضی در برابر تمکین کامل، در نظر گرفته می شود و در صورت عدم تمکین زن، نفقه نیز ساقط می شود. بنابراین، این مسئله در باب نشوز زن، مطرح می شود و ضمانت اجرایی آن را ترک نفقه می دانند. (عاملی جعبی، ۱۴۱۰ق، ۴۶۵/۲)

صاحب جواهر معتقد است که نفقه، تنها در صورت وجود تمکین زن، واجب است و در غیر این صورت، مرد از پرداخت آن معاف است. (نجفی، ۱۴۱۰ق، ۳۰۳/۳۱)

صاحب ریاض المسائل، ادعا کرده که نفقه از فروغ تمکین به شمار می آید و این نظر، به حدی مشهور است که به نوعی، اجماعی به حساب می آید. به گونه ای که مخالفی، نه به صراحت و نه به ظاهر، در آن وجود ندارد. او برای شرط بودن تمکین در وجوب نفقه، عدم وجوب نفقه بر صغیره ای که به سن جماع نرسیده را شاهد می آورد. او همچنین اضافه می کند که شاید، منشأ تردید و اشکال، اطلاق نصوص انفاق باشد که در آن ها قید تمکین، ذکر نشده است. باین حال این اشکال، با وجود اجماع قطعی و محکمی که در این زمینه وجود دارد و عدم تبادر اطلاق، از ظاهر نصوص (که در نهایت اجمالی است) وارد نیست و ادعای این که نفقه، به مجرد عقد واجب می شود، بسیار ضعیف است.

اختلافی در عدم وجوب نفقه بر ناشزه هایی که از اطاعت همسر خود خارج شده اند، حتی در صورتی که به خروج از منزل، بدون اذن او و منع از تماس با او، بدون عذر متوسل شوند، وجود ندارد. البته در صورت وجود عذر عقلانی و شرعی، مانند بیماری، حیل و واجب مضیق، نفقه ساقط نمی شود. سپس سؤالی مطرح می شود که آیا تمکین شرط است یا نشوز مانع؟ خود او در مقام پاسخ، عدم تمکین و ثبوت نشوز را مانع انفاق می داند. (حائری، ۱۴۱۸ق، ۱۶۵-۱۶۶)

فاضل لنکرانی، همچون بسیاری از علمای پیشین، مطیع بودن همسر در آن چه اطاعتش بر او واجب است را شرط وجوب نفقه دانسته و نفقه را بر ناشزه روا نمی‌داند. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۲ق، ۵۶۷)

شایان ذکر است که این نظریه در صورتی پذیرفتنی است که شرطیت تمکین برای نفقه، احراز شده باشد، وگرنه این نحوه استدلال، مصادره به مطلوب است؛ به این معنا که مدعا، به عنوان دلیل اخذ شده و قبل از اثبات، شرطیت تمکین به صورت قطعی پذیرفته شده است. نظریه دوم: نفقه را به عنوان یک حق مستقل می‌داند که با عقد نکاح، به زن تعلق می‌گیرد و براساس قانون مدنی ایران، نفقه به زن پس از انعقاد عقد واجب می‌شود، بدون این‌که به تمکین، وابسته باشد. (عاملی جعبی، ۱۴۱۰ق، ۴۶۵/۲)

در ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، سبب پرداخت نفقه، تنها وجود زوجیت است که در زمان عقد موجود می‌باشد. (امامی، ۱۴۲۸ق، ۲۶۵/۲)

اما در بحث نفقه، اختلاف نظرها به وجود آمده که آیا نفقه، مشروط به تمکین است یا خیر؟ که این موضوع، نیاز به بررسی دقیق‌تری دارد.

فقه‌ها و حقوق‌دانان، برای علت تامه تحقق هر عمل حقوقی، سه جزء علت در قالب‌های مقتضی، شرط و عدم مانع ذکر کرده‌اند. ایشان هرچند «مقتضی» پرداخت نفقه را خود «عقد نکاح» دانسته‌اند؛ ولی در خصوص شرطیت یا مانعیت تمکین و نشوز اختلاف دارند. عده‌ای تمکین را «شرط» نفقه دانسته و عده‌ای نشوز را «مانع» انفاق دانسته‌اند.

نظریه اول: تمکین مطلق است

براساس این نظریه، تمکین زن از شوهر، مطلق و بی‌قید و شرط است و به رعایت وظایف از سوی مرد، وابسته نیست. مشهور فقهاء شیعه بر این عقیده‌اند که زن باید در هر حال، وظایف خود را انجام دهد، حتی اگر شوهر، وظایفش را به درستی ایفا نکند. به عنوان مثال، در روایتی از ابوبصیر، امام صادق علیه السلام به این نکته اشاره می‌کند که حق شوهر بر زن، در هر حال باید محترم شمرده شود و زن باید خواسته‌های او را برآورده کند؛ حتی اگر شوهر به او ظلم کرده باشد.

در این روایت، به زن گفته می‌شود: «خواسته او را برآورد ولو بر پشت شتر باشد، شبی را به صبح نرساند در حالی که شوهر بر او خشم دارد. گفت: گرچه شوهر ستمگر باشد؟ فرمود: بلی» (کلینی، ۱۳۹۱ق، ۵۰۸/۱۵)



این دیدگاه نشان دهنده این است که زن، در هر شرایطی باید به وظایف خود عمل کند، حتی در مواجهه با ظلم یا نشوز شوهر.

نظریه دوم: نشوز به عنوان مانع نفقه

برخی از فقهاء بر این باورند که نشوز می تواند به عنوان مانع پرداخت نفقه عمل کند. این نظریه، مبتنی بر این است که هر نشوزی به معنای عدم تمکین نیست. به عنوان مثال، ممکن است مرد از زن، درخواست تمکین نکند و در این حالت، زن نباید به دلیل عدم تمکین از نفقه محروم شود. بنابراین، این دیدگاه تأکید می کند که: هر عدم تمکینی به معنای نشوز نیست؛ چراکه ممکن است زن، به دلایلی مانند عدم تماس از سوی شوهر، تمکین نکند، در حالی که نشوز، به رفتارهایی اطلاق می شود که نشان دهنده عصیان یا معارضة زن با وظایف همسری است که در این معنا صدق نمی کند. بنابراین تنها «عدم تمکینی» که ناشی از معارضة و عصیان باشد را شامل می شود. در قرآن کریم، سوره مجادله آیه ۱۱ و یا در سوره یوسف آیه ۵۶ و سوره کهف آیه ۸۵ نیز، به همین معنا آمده است.

به همین دلیل، اگر مرد از وظایف خود سرباز بزند، زن می تواند به حاکم شکایت کند و حقوق خود را مطالبه کند.

براساس ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی ایران، زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از پرداخت نفقه به محاکم مراجعه کند و محاکم می توانند شوهر را به پرداخت نفقه محکوم کنند. این قانون، تأکید می کند که عدم پرداخت نفقه از سوی شوهر، زمینه ای برای اقدام حقوقی از سوی زن فراهم می آورد.

البته بیان این نکته لازم است که برخی از فقهاء، قائل به آن شده اند که زن باید در دوران نشوز مرد، تمکین داشته باشد.

مرحوم خوانساری در «جامع المدهای» به این بحث پرداخته است که آیا وجوب قیام به حقوق (خانوادگی) برای زن و شوهر، مطلق است یا مشروط است به این که، دیگری به وظایفش قیام کند و ناشزه نباشد؟ مقتضای اطلاق ادله، اطلاق است. از این رو، بر هر يك از زن و شوهر لازم است به وظایف خود قائم باشد ولو دیگری نشوز کند. برخی می گویند ادله ای که وظایف زن را بیان کرده، مطلق است به گونه ای که اگر شوهر، تکالیف خود را انجام نداد، زن نمی تواند از وظایف واجبش سرپیچی کند. به این معنی که گرچه مرد، ستم می کند و حقوق زن را به جای

نمی آورد، اما باید زن وظایف خود را انجام دهد.

لیکن به نظر، خیلی بعید می رسد؛ اما بحث در این باره، مجال دیگری می طلبد.

نتیجه

براساس آیه ۱۲۸ سوره نساء: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَغْلِهَا يُشْوِزاً أَوْ إِعْرَاضاً» نشوز، مختص به زنان نیست و مردان نیز می توانند ناشز محسوب شوند. به این معنا که مردان نیز، ممکن است از انجام تکالیف واجب خود نسبت به همسرانشان، که در ضمن عقد بر عهده آنها است، سرپیچی کنند و به همین دلیل، ناشز به شمار آیند.

نشوز در زنان، به معنای سرپیچی از دستورات واجب شوهر است و می تواند در مواردی، همچون منع استمتاع یا دیگر حقوق زناشویی تجلی یابد. به طور مشابه، نشوز در مردان نیز، با سوء معاشرت و عدم پرداخت حقوق واجب زوجه، از جمله نفقه و حق هم بستری، تحقق می یابد.

بسیاری از کتب فقهی و حقوقی، عدم تمکین را به همان معنای نشوز دانسته و آن را تنها، مختص به زنان دانسته و مردان را به دلیل عدم تمکین محکوم نکرده اند. این در حالی است که عدم تمکین یا امتناع از آن، می تواند شامل مردان نیز باشد. بنابراین، باید به این نکته توجه کرد که هر دو طرف، در برابر یکدیگر مسئولیت دارند.

و زنان در مواجهه با مردان ناشز، می توانند از راه کارهای فقهی و قانونی زیر بهره مند شوند: مطالبه حق: زنان می توانند حقوق خود را مطالبه کنند و نسبت به بی توجهی شوهر به این حقوق، اعتراض نمایند.

پند و اندرز: زن می تواند با صحبت و نصیحت، شوهر را به رعایت حقوق همسرانه وادار کند. رجوع به حاکم شرع: در صورت عدم نتیجه گیری از دیگر راه ها، زن می تواند به حاکم شرع مراجعه کرده و از او کمک بخواهد.

درخواست الزام مرد: درخواست الزام مرد به رعایت حقوق همسر، از دیگر اقدامات قانونی است.

با اثبات نشوز مرد، حاکم شرع نیز وظیفه دارد او را از این کار حرام، نهی کند و به انجام تکالیف واجب در ضمن عقد، با اعمال قانون موظف کند. اگر امر و نهی حاکم سود نبخشید، او را به آن چه خود صالح می داند، تعزیر می کند؛ چنان که می تواند نفقه زن را از مال شوهرش،





حتی با فروش املاک او بپردازد.

با توجه به این مسائل، می‌توان نتیجه گرفت که در دین اسلام، حقوق و مسئولیت‌های زناشویی به‌طور متقابل بر عهده هر دو طرف است و نشوز، تنها به یک طرف اختصاص ندارد.

این نتیجه با آن چه هدایت‌نیا در کتاب «نشوز زوجین در فقه و نظام حقوقی ایران» و مقاله «نشوز زوج در فقه و حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران» تأکید کرده، هم‌خوانی دارد؛ با این تفاوت که پژوهش حاضر، با تمرکز ویژه بر آیه ۱۲۸ سوره نساء، ضمانت اجرای فقهی و حقوقی نشوز مردان را برجسته ساخته و ضمن تحلیل تطبیقی با رویه قضایی معاصر، راه‌کارهای فرهنگی و سیاست‌گذاری برای مقابله با این پدیده ارائه می‌دهد.

بنابراین، مقاله حاضر را می‌توان تکمیل‌کننده‌ی پژوهش‌های پیشین و گامی در جهت بازشناسی حقوق متقابل زوجین، در پرتو آموزه‌های قرآنی دانست که هم در حفظ حقوق زنان و هم در ترویج رفتارهای اخلاقی و مسئولانه در خانواده اهمیت دارد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۱. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن تاج الدین حسن، **کشف الثام والابهام عن کتاب قواعد الأحکام**، قم: منشورات مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
 ۲. امامی، سید حسن، **حقوق مدنی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۴۲۸ق.
 ۳. براریان، رقیه؛ حلیمی جلودار، حبیب الله؛ حسینی، زینب السادات، «مطالعه تطبیقی نشوز با تکیه بر آیه ۳۴ نساء با نگاه تفسیری بانو امین اصفهانی و آیت الله جوادی آملی»، مجله مطالعات تفسیری، ش ۳۷، ۱۴۴۱ق.
 ۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، **المصاحح تاج اللغة و صحاح العربیة**، لبنان: دار العلم للمالین، ۱۴۰۴ق.
 ۵. حلی، حسن بن یوسف، **قواعد الاحکام**، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
 ۶. خمسه، اکرم، **راه بردهای جدید در زوج درمانی**، چاپ دوم، تهران: کتاب ارجمندف ۱۳۹۱ش.
 ۷. خنیفر، حسین، **آسیب شناسی خانوادگی**، چاپ اول، تهران: دانشگاه جامع علمی کاربردی، ۱۳۸۷ش.
 ۸. خوانساری، سیداحمد بن یوسف، **جامع المداری فی شرح مختصر النافع**، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
 ۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
 ۱۰. ستوده، هدایت الله، **آسیب شناسی خانواده**، چاپ اول، تهران: ندای آریانا، ۱۳۶۸ش.
 ۱۱. شبیری زنجانی، موسی، **کتاب نکاح**، تهران: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ق.
 ۱۲. صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله، **حقوق خانواده**، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۴۳۶ق.
 ۱۳. طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمد، **ریاض المسائل**، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۸ق.
 ۱۴. طباطبایی، سیدمحمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: انتشارات اسلامی جامعه





- مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۱۵. عاملی جبعی (شهیدثانی)، زین الدین، *مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام*، قم: المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۶ق.
۱۶. فاضل موحدی لنكرانی، محمد، *تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيطة (النكاح)*، قم: فقه الاثمه الطهارت^ع، ۱۴۱۲ق.
۱۷. فراهیدی، خليل بن احمد، *كتاب العين*، چاپ دوم، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۸ق.
۱۸. کاتوزیان، ناصر، *دوره مقدماتی حقوق خانواده*، تهران: میزان، ۱۴۳۵ق.
۱۹. گلپایگانی، محمدرضا، *مجمع المسائل*، چاپ دوم، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۱ق.
۲۰. موسوی خمینی، روح الله، *تحرير الوسيطة*، چاپ دوم، نجف: مطبعة الاداب، ۱۳۹۰ق.
۲۱. مفید، محمد، *المقنعة*، چاپ دوم، قم: نشراسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۲. نجفی (صاحب الجواهر)، محمدحسن، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۲۳. هدایت نیا، فرج الله، *نشوز زوجین در فقه و نظام حقوقی ایران*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۲.
۲۴. هدایت نیا، فرج الله؛ سیدعلیزاده گنجی، سیدجواد، «*نشوز زوج در فقه و حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران*»، فصل نامه علمی-پژوهشی حقوق خانواده.